

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پانزدهم تاریخ: ۸/۵/۸۷
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين سبما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم
أجمعين.

بحث ما در وجوب جهاد از آیات قرآن مجید است از جمله ی
آیات، آیه ۲۵ از سوره حدید، سوره ی ۵۷ از قرآن مجید (حدید یعنی
آهن) آهن اشاره ای دارد به همان جهاد است که عرض می کنیم و در
حقیقت این سوره سوره ی جهاد است {لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و
انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه
بأس شديد و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب إن الله
قوی عزيز} در اینجا چند موضوع را باید عرض کنیم، آیه مربوط به خط
سیر انبیاست، اما خوب در مسئله نبوت اولین مسئله که باید مورد
توجه واقع شود مسأله نبوت است که اصلی می باشد از اصول دین که
خداوند متعال افرادی را برگزیده به عنوان نبی و آنها برای هدایت مردم
مبعوث و ارسال کرده، این مطلب هم دلیل عقلی دارد و هم نقلی.

دلیل نقلی در قرآن کریم در سوره ی فاطر سوره ی ۳۵ قرآن آیه
۲۴ {وإن من أمة الا خلا فيها نذیر} هیچ امتی نبود الا آنکه در آن
پیغمبری از جانب خداوند متعال برانگیخته شده و مبعوث شده. البته در
قرآن مجید اسامی همه ی پیامبران نیامده و در دو جای قرآن {رسلاً قد
قصصنا علیک و رسلاً لم نقصص} خداوند به پیغمبر می گوید که ما
همه ی پیغمبران را قصه هایشان را بیان نکردیم فقط آن پیغمبرهای
معروف و مشهور را که در زمان نزول قرآن مردم با نام و حوادث آنها
آشنا بودند قرآن ذکر کرده و خود قرآن ذکر کرده که رسلی داریم که
قصه های آنها و نام های آنها در قرآن نیامده این ۱۲۴ هزار پیغمبر
تعدادی از آنها ظاهراً در حدود ۷۰ نفر از آنها نامشان در قرآن ذکر
شده و تعداد بیشتر آنها نامشان در قرآن مذکور نیست ولی این
مطلب {وإن من أمة الا خلا فيها نذیر} یک امر کلی است که قرآن بیان
فرموده.

اگر برای این مطلب بخواهیم دلایل دیگری بیاوریم از جمله نهج
البلاغه در خطبه ی اول حضرت امیر فرموده {فبعث فیهم رسله، و اتر
إلیهم انبیاءه لیستادوهم میثال فطرته و یذکرهم منسی نعمته و یحتجوا
علیهم بالتبلیغ و یثیروا لهم دفائن العقول و بروهم الآيات المقدرة من
سقف فوقهم مرفوع، و مهاد تحتهم موضوع و معایش تحییهم و آجال

تفنیهم و أوصاب تهرمهم واحداث تتابع علیهم ولم یخل سبحانه خلقه
من نبی مرسل، او کتاب منزل او حجة لازمه او محجة قائمة} این
کلمات از محتویات خطبه ی اول نهج البلاغه است این مقدار توضیح
پنج تا وظیفه و برنامه برای پیغمبران معین می کند، اول در فطرت
انسان ها پیمانی میان انسان و خدا وجود دارد پیغمبران خواستند همین
پیوند و پیمان را آشکار کنند و طلب ادا کنند. دوم نعمت های خدا را
مردم فراموش می کنند پیغمبران خواستند که این نعمت ها را به یاد
مردم بیاورند. سوم پیغمبران خواستند که احتجاج کنند برای مردم حجت
را تمام کنند و چهارم در عقول مردم خزائن فراوان وجود دارد گاهی
تبلیغات فراوان، پرده هایی روی این دفائن عقول می کشد پیغمبران
خواستند آنچه در عقول مردم به عنوان خزائن و دفائن وجود دارد آنها
را برانگیزند پرده ها را کنار بزنند و پنجم پیغمبران می خواهند آیات
پروردگار را که با تقدیر و اندازه توأم است به مردم نشان دهند سقفی
که بالای سرش آسمان و زمینی که در زیر پای آنها گسترده شده است
و وسیله ی زندگی که برای حیات انسان ها لازم است و اجل هایی که
مردم را به مرگ و میر سوق می دهد و دردها و مشکلاتی که مردم را
پیر می کند و حوادثی پشت سر هم برای مردم بوجود می آید، بعد از
این موضوعات {من سقف فوقهم نبی مرسل او کتاب منزل او حجة
لازمه او محجة قائمة} حجت لازمه بنا بر حرف شراح که درست هم
است امامت است خداوند هیچ وقت مردم را از نبی مرسل و کتاب
منزل و امامت و حجة خالی نگذاشته این دلیل نقلی مطلب است، دلیل
عقلی مطلب اینکه بعد از اعتراف و شناخت به این که این عالم یک
پروردگار حکیم و قادری دارد و یکی از کارهای آن حکیم این است
که هدایت کند مردم را و راهنمایی کند، در جای، جای آیات قرآن این
منظور هدایت ذکر شده {الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی} و {ربنا
الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی} این آیه ۵۰ از سوره طیه سوره
۲۰ قرآن است و معنی آن این است که خداوند به هر موجودی خلقت
خاصی داده و او را هدایت کرده. در نوشته های آیت الله مطهری که در
باب توحید هست ایشان نوشته اند که تا زمان فخر رازی دلایل
خداشناسی را که ذکر می کردند هدایت را جزء آن دسته ی اول نمی
آوردند، نظم را بله، هماهنگی موجودات با هم را بله، حدوث موجودات
بله، حرکت موجودات بله، حیات بله، اما ایشان می گویند که فخر
رازی یکی از کسانی بود که هدایت را از دلایل ذکر کرده است هر
موجودی که خلق شده و خلقت با هدایت توأم است، بله واقعاً حرف
خیلی مهمی است هیچ موجودی از موضع هدایت در عالم خلقت خارج

شود و هم شامل حجج و براهین چون پیغمبران دو جور بیّنات دارند یک بیّنات آنها شقّ القمر است و معجزات و ... و یک بیّنات آنها دلایل و براهین است که در برابر عقول مردم حجج قاطعه، حجج بسیار کاملی است. ما تمام پیغمبران را مجهّز کردیم به بیّنات و {أُنزِلْنَا مَعَ الْكِتَابِ} کتاب مایکتب است آن وحی الهی است که می نویسند و هم منزل می شود و آن می شود کتاب، مثل قرآن، تورات، انجیل این وحی که پشت سر هم بیاید اینها را جمع می کنند و می شود کتاب، همه پیغمبران بزرگ کتاب داشتند {والمیزان} میزان یعنی وسیله ی سنجش، وسیله ی سنجیدن حقّ و باطل، و خداوند متعال آن را به همراه پیغمبران فرستاده، دین و معارف دین وسیله ی سنجش حق و باطل است در عالم میزان زیاد است، میزان سنجیدن گرما، درجات گرما، درجات سرما، درجات فشار خون و امثال آنها فراوان اما میزان حق و باطل را خداوند متعال به همراه انبیاء فرستاده تا با آن میزان اشخاص سنجیده شوند که آن اشخاص چقدر طرفدار حق اند چقدر طرفدار باطل اند در چه حدی از طرفداری حق و در چه حدی از طرفداری باطل می باشند، حوادث هم سنجیده می شوند، حوادثی که بوجود آمده، باطل بوده اند یا حقّ بوده اند و اعمال نیز سنجیده می شوند که عمل ها چه اندازه با حقّ مطابقت دارند و چه اندازه ندارند و اخلاق هم سنجیده می شود و همچنین عقاید و افکار و اندیشه ها همه با آن میزان الهی سنجیده می شوند این است که درقرآن در این آیه می فرماید که ما خط سیری برای پیامبران داریم و تمام آنها را با بیّنات فرستادیم و همراه آنها کتابی بوده است. میزان و هدف این است که {و یقوم الناس بالقسط} این آیه عجیب است، تمام پیغمبران با این تفصیل که آمدند هدف این بوده که مردم به عدل قیام کنند، عدالت در میان مردم برقرار باشد، اینقدر عدالت مهم است که تمام این جریان ها برای این است که مردم قیام کنند به قسط، چرا؟ برای اینکه انسان یک موجود اجتماعی است تا در اجتماع عدالت برقرار نباشد در آن اجتماع نمی شود زندگی کرد، اسلام می خواهد یک اجتماعی بوجود بیاورد، پیغمبران می خواستند یک اجتماعی بوجود بیاورند که آن اجتماع، اجتماعی کامل باشد و کمال اجتماع به این است که در آن اجتماع حقوق رعایت شود و حد و مرزها مشخص مشخص شود و بر اساس آن حدّ و مرزها حقوق مشخص می شود و این حقوق اگر به طور کلی برقرار باشد قسط و عدل در آن جامعه حاکم است و اگر برقرار نباشد قسط و عدل حاکم نیست پس آیه، آیه ای است که مطلب مهمی را بیان می کند، همین طور که در تکوین، قوام عالم به عدل است، در تفسیر صافی در سوره الرحمن {و

نیست و خداوند متعال او را هدایت کرده، در شفاء ابن سینا در بحث نبوت می گوید {والحاجة الى هذا الانسان أشدّ من إنبات الشعر على الحاجبين و تعقیر الأخص فی القدمین} می گوید خداوند در خلقت به یک ریزه کاریهایی که انسان به اهمیت آنها کمتر توجه می کند، توجه داشته و بوجود آورده، خداوند متعال در کنار پلک های چشم مژه آفریده اگر این مژه ها نبودند گرد و غبار وارد صفحه ی لطیف چشم می شد و از طرف دیگر در شدت و ضعف نوری که وارد صفحه ی چشم می شود مؤثر است و خیلی مهم است و همین طور در زیر پای انسان یک برجستگی و فرورفتگی هست که آنها در راه رفتن انسان خیلی مؤثر است اگر زیر پا صاف می شد راه رفتن برای انسان مشکل می شد اما آن خطوط و برجستگی که زیر پای انسان هست اینها خودشان خیلی مؤثر است. ابن سینا می گوید {والحاجة الى هذا الانسان} احتیاج به نبیّ اشد است از مژه هایی که در کنار پلک های چشم روییده و از ابرو که در بالای چشم قرار دارد و همین طور اشدّ است از آن فرورفتگی و برجستگی که زیر پا وجود دارد خداوندی که این ریزه کاریهایی که شاید در درجه دوم و سوم قابل اهمیت باشد را در خلقت بوجود آورده آیا پیغمبری که باید مردم را راهنمایی کند نباید بوجود بیاورد پس خداوندی داریم عالم و حکیم، حاجت هر حاجت مندی را برآورده می کند هر موجودی را هدایت می کند، انسان هم احتیاج به هدایت دارد آن وقت خداوند هم جسم نیست که بیاید با مردم معاشرت کند، حرف بزند پس باید پیامبری بفرستد که این پیامبر از جنس بشر باشد با انسان ها ارتباط داشته باشد تا انسان ها را هدایت کند خلاصه مسأله نبوت مسأله ای است که خداوند از آغاز خلقت انبیایی فرستاده آن وقت در قرآن کریم آیاتی خط سیر انبیاء را معین می کند که انبیاء در هدایت مردم چه گام هایی برداشتند و چه برنامه هایی داشتند از آیات قرآن استفاده می شود که این مسئله نبوت یک خط سیر پیوسته است و همبستگی و وحدت و اتحاد در میان انبیاء وجود دارد هر چند از نظر زمان و مکان فاصله هایی بوجود آمده ولی آنچه مهم است برنامه ی واحد است انبیاء همه در یک خط سیر واحد و برنامه ی واحد گام برداشتند آیات فراوان داریم {لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معه الكتاب و المیزان} ما رسل خود را همه را با بیّنات فرستادیم چون اگر بیّنه نباشد آن موقع هر کسی ادعا می کند و از این جهت که نبوت یک مقام مشامخی است برای این که هر کسی ادعای این مقام را نکند باید از جانب خداوند بیّناتی داشته باشد تا اینکه ثابت شود این نبیّ از جانب خداست، بیّنات هم شامل معجزات می

آهن است، آهن خیلی نقش دارد در تمام صنایع و زندگی انسان ها، صنعت ها همه بر آهن استوار است چه قدیم چه الان {ومنافع للناس} خوب ما از کجای این آیه در آوریم که به بحث ما مربوط باشد، کجای این آیه به جهاد مربوط می شود {وليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب} اینجا (و) عاطفه است معطوف علیه محذوف است یعنی (لیجاهد الناس، لیجاهد المسلمون، لیجاهد المتدینون) جهاد کنند تا معلوم شود چه کسی خدا را و رسل را کمک می کند، آن چه کاری است که ما انجام دهیم که به رسل و به خداوند کمک باشد آن جهاد است و وسیله ی آن چیست؟ وسیله اش حدید است، هم تفاسیر عامه هم تفاسیر خاصه آنهاست که با دقت نوشته اند از جمله آیت الله طباطبایی یا مثلاً مجمع البیان یا تفسیر صافی خلاصه در تفاسیر ما و تفاسیر عامه این آیه به جهاد تفسیر می شود چرا؟ چون کلمه حدید را دارد {وليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب} جهاد کنند تا خدا بداند چه کسانی کمک می کند به پیغمبران، برای چه جهاد کنند؟ برای تأمین هدف پیغمبران، هدف پیغمبران چیست؟ اقامه ی عدل، پس بدون جهاد عدل برقرار نخواهد شد این آیه نقش واهمیت جهاد را می رساند و این برنامه ی همه ی پیغمبران است.

بعداً این نتیجه را خواهیم گرفت که جهاد فقط مخصوص پیغمبر اسلام نیست بلکه مخصوص همه ی پیغمبران است {وانزلنا الحدید فی بأس شدید و منافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغیب إن الله قوی العزیز} خداوند حدید را نازل کرد تا مجاهدین از آن استفاده کنند و هر زمانی جهاد و جنگ احتیاج به آهن دارد تا مجاهدین از آهن، آلات و ابزار برای جهاد فراهم کنند و در راه خدا گام بردارند تا آن هدف انبیاء را که عدالت است برقرار سازند بنابراین عدالت هدف اصلی پیغمبران است و این عدالت هم ذی المقدمه است و مقدمه اش چیست جهاد است، مقدمه ی واجب، واجب است، ما مأموریم به اقامه ی عدل و این اقامه عدل راهی به جز جهاد ندارد.

یک تفسیری است مال شیخ شلتوت که رئیس جامعه الازهر مصر است و الان مرحوم شده، است، در زمان آیت الله بروجردی (اعلی الله مقامه) با ایشان مکاتبه داشتند. یک مرد معتدلی بود، در نتیجه مکاتبه اش او موافقت کرد که فقه شیعه هم در جامعه تدریس شود در اول مختصر مرحوم محقق در چاپ جدیدش در آن زمان در آن نوشته شده که از جمله کتابهایی که در جامعه الازهر تدریس می شود مختصر محقق است که فقه شیعه است یک کرسی هم در جامعه الازهر نصب کردند برای تدریس فقه شیعه (بنده خودم به قاهره رفته ام و دیده ام)

السما رفعتها و وضع المیزان} این را که نقل می کند حدیثی بیان می کند این را فقط صافی دیده ام حدیث از پیغمبر (ص) است {بالعدل قامت السموات و الارض} آسمانها و زمین به عدل قائمند یعنی خداوند متعال این موجودات متعدد را طوری قرار داده که متوازنند و هماهنگند برای هر یک حدی هست و با این حدها موجودات محدود در کنار هم قرار می گیرند به طوری در کنار هم قرارداده که حد و مرزها مشخص و یک هماهنگی بوجود آورده و آن هماهنگی هست که این آسمانها برقرار است و زمین هم برقرار است. خلاصه در نظام تکوین {بالعدل قامت السموات و الارض} چون در نظام تکوین قوام آسمانها و زمین به عدل است در نظام تشریح هم که انسانها در سایه تشریح و قانون زندگی می کنند باید عدل باشد، پیغمبران آمده اند تا این عدل را در نظام تشریح برای مردم بیان کنند و برقرار بسازند آیه این بود که {لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا من الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط} خوب عدل خیلی مهم است، آیات فراوانی از آن در قرآن آمده، {إعدلوا} امر به عدل است {إعدلوا هو أقرب للتقوی} و {أقسطوا إن الله یحب المقسطین} واجب است مردم عدل و قسط را رعایت کنند، امام عصر (ع) که می آیند اینقدر عدل مهم است که تا نوبت به ایشان می شود باید تمام ارض را از عدل و قسط پر کند، باز اگر بخواهیم استشهاد کنیم به نهج البلاغه حضرت امیر (ع) در آن نامه ی ۵۳ به مالک اشتر {وإن أفضل غرة عین الولاية استقامة العدل فی البلاد} افضل غرة فرمانروایان آن است که عدل در بلاد برقرار کنند این است که هدف بعثت انبیاء {ليقوم الناس بالقسط} تا این جا معلوم اما هنوز این آیه تتمه دارد {وانزلنا الحدید فیہ بأس شدید و منافع للناس} پشت سرش ما آهن را نازل کردیم یعنی خلق کردیم چون فرمان خلقت از جانب پروردگار صادر می شود و فرود می آید، مخلوق فرود آمده است و آن پروردگارا است که فرمانش را صادر کرده {وانزلنا من السماء ثمانية أزواج من ...} و حیوانات نازل شدند و حیوانات در زمین بوجود می آیند اما چون فرمان خلقت از جانب پروردگار و از جانب پروردگار و از جانب آن مقام بالا صادر می شود، فرود می آید، مخلوق فرود آمده است و فرمانش را پروردگار صادر کرده {وإن من شیء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم} تمام خزائن انبیاء پیش ماست ما به اندازه معلوم {ننزله} پس معلوم می شود که کلمه تنزیل در مورد موجودات صادق است، چون فرمان خلقت اینها از جانب خداوند صادر شده است آهن را ما نازل کردیم، آهن در آن بأس شدیدی است چون برخوردها جنگ ها در سایه

نامه ی پیامبر را پاره نکردند غیر از پادشاه ایران خسرو پرویز، این آدم مغرورگفت چون این شخص نامش را قبل از نام من نوشته. بعداً نامه ای به سلطان یمن نوشت آن موقع یمن هم جزو قلمرو ایران بود که چند تا مأمور بفرست تا این شخص که این همه بی احترامی کرده بروند و او را بگیرند و بیاورند آنها آمدند خدمت پیامبر(ص) پیامبر چند روز آنها را نگاه داشت بعد به آنها گفت که سلطان شما دیشب به دست پسرش شیرویه کشته شد و شما هم بروید دنبال کارتان، آنها رفتند و دیدند که همان ساعتی که پیامبر گفتند، کشته شده، این جریان نامه ها بود، روم هم یک قدرت بزرگ بود در قرآن یک سوره به نام روم داریم بیخود که نیست سلطان روم خیلی قوی بود (وهم من بعد غلبهم سیغلبون) بعد آنها برابری غالب شدند، روم از اسلام احساس خطر کرد از این جهت به پیامبر گفتند که سلطان روم لشکر فراوانی فراهم کرده تا حمله کند به مدینه و اسلام نوپا را از میان بردارد اینها برای ما درس است که آن روز حمله نظامی بود، آن روز تهاجم فرهنگی و تهاجم رسانه ای بود در برابری پیغمبر ساکت ننشست و قضیه ی تیوک را بوجود آورد ما هم وظیفه داریم و واقعاً جهاد این است.

پیامبر ۳۰ هزار نفر جمع کرد هیچ جنگی تا بحال ۳۰ هزار نفر جمع شده بود نامه ها نوشت به اطراف، هوا گرم بود و راه طولانی ۱۴ منزل بود تا مدینه، محصول بدست نیامده بود تا بحال جنگی به این مسافت (در حدود ۶۰، ۷۰ فرسخ است) نشده بود در این جنگ ۴ دسته بودند که در سوره ی توبه است، یک دسته گفتند {لا تنفروا فی الحرّ قل نار جهنم اشدّ حرّاً} گرما را بهانه کردند، یک دسته گفتند {استأذن اولوا الطول منهم} ثروتمندانی بودند افرادی که در ناز و نعمت بزرگ شده اند اینها نوعاً برایشان انجام وظایف دین مشکل است امام (رضوان الله علیه) مگر نرمودند من یک موی این کوخ نشین ها را به ۴۰ تا از این کاخ نشین ها نمی دهم، اگر به جبهه رفته باشید می بیند که بیشتر افراد از روستاها و فقرا و محرومین بودند همان زاغه نشین ها، حلبی آباد نشین ها و فقرا بودند.

آیت الله طالقانی (رحمة الله علیه) وقتی اولین نماز جمعه را بپا داشتند و تلوزیون که نشان می داد جمعیت بسیار زیاد وانبوه بود و آنها کاسب های جزء و کارمند ها و دهاتی ها و... بودند، آیت الله طالقانی فرمودند اطرافیان پیغمبر هم همین ها بودند آن افراد غنی و ثروتمندان اطراف پیامبر نیامدند آیت الله طالقانی تا نگاه کرد به جمعیت اولین کلمه اش این بود دید بله این روستا زاده ها و چهر های آفتاب خورده

چهارتا کرسی در آنجا بود یکی حنفی یکی شافعی یکی حنبلی و یکی مالکی ولی شیخ شلتوت موافقت کرد و دستورداد یک کرسی هم برای فقه شیعه برقرارشود (بنده که رفتم آنجا به من می گفتند که این کرسی خالی است شما از قم کسی بفرستید بیاید به اینجا و درس بدهد بعد آنقدر آن شخص باید به فقه شافعی و حنفی و حنبلی و مالکی محیط باشد که فقه شیعه را با نظر به این کتب و این اشخاص و اثبات مزیت فقه شیعه بر آن فقهای اربعه تدریس کند، اما آیا این دعا مستجاب شد؟! این تقاضا برآورده شد؟! در قم خیلی لازم است واقعاً که تحولاتی صورت بگیرد، یکی از تحولات همین است ما کتاب داریم مثل خلاف شیخ طوسی، معتبر محقق، تذکرة الفقهاء علامه، اینها فقه مقارن است این باید به اندازه ای در حوزه ها حلای شود و بحث شود افرادی تربیت شوند براین اساس که بتوانند در مثل جامعه الأزهر فقه شیعه را تدریس کنند، در فقه ما یک تحول لازم است الان بنده به عنوان یک طلبه عرض می کنم کتاب جهاد را باز کنید، جواهر، مسالک، اول بحث جهاد روایت ذکر می کنند نه بحث آیات قرآن.

خلاف شیخ طوسی اولین متکبر فقه مقارن است بعد از آن محقق بوجود آمده و ایشان در معتبر فقه مقارن نوشته است ولی یک دوره کامل نیست ولی خلاف یک دوره کامل است، بعد از محقق، علامه است، علامه دو کتاب در فقه مقارن دارد یکی تذکره هست یکی منتهی.

خلاصه این را می خواهم ذکر کنم مثلاً در کتاب جهاد این تحول لازم است برای اینکه این همه آیات قرآن درباره ی جهاد داریم باید متعرض شویم اینها تنها دلیل نیست بلکه مجاهد پروراست قرآن تنها کتاب هدایت نیست بلکه کتاب تربیت نیز هست مثلاً درباره جنگ احد ۶۰ آیه داریم درباره ی جنگ تبوک سوره ی توبه که سوره ی نهم قرآن است شاید ۱۰۰ آیه بیشتر دارد، عجیب است واقعاً! چون آخرین جنگ در سال نهم هجری همان جنگ تبوک است این جنگها واقعاً اتفاق بزرگی بود برای اینکه در مدینه اسلام کم کم تثبیت شود باید جنگ رخ می داد، جنگ بدر، احد، خندق، خیبر اینها همه انجام شد بعد فتح مکه است قدم به قدم بعد تا اینکه پیامبر(ص) برای ۳۰ تا از سلاطین و امرای آن وقت نامه نوشت که دو تا از آنها مهم است ایران و روم، ایران و روم دو تا قطب حکومتی بزرگ هستند وقتی که اینها می فهمند که پیامبری آمده است و جهاد دارد و قیام دارد و دعوت دارد و قدرت پیدا کرده احساس خطر می کنند پادشاه ایران که نامه ی پیامبر را پاره کرد، هیچ کدام از این ۳۰ نفر که پیامبر به آنها نامه نوشت،

و لباس های درحد پایین و... فرمودند از اول هم اطرافیان پیغمبر همین
ها بودند انقلاب را همین ها به ثمر رسانند و همین ها حفظ می کنند.